



۲۰۱۷/۰۶/۲۴



تیمورشاه تیموری

عید آمد و دلستان نیامد

آن ماه به آسمان نیامد	عید آمد و دلستان نیامد
در کلبه ام یک زمان نیامد	آنی که ربوده عقل و هوشم
در دیده دوستان نیامد	مهری که ز عشق برخروشد
رنگ دگر از زمان نیامد	رخسار جهان چو لاله پر خون
یک دایه مهربان نیامد	اطفال سرشک در طلاطم
یک حور ز آسمان نیامد	گوش ملک از فغان کر شد
از مردم این جهان نیامد	جز کین و عداوت و حسادت
از محضر این و آن نیامد	یک نامه ز وحدت و عطوفت
جز کشتن مردمان نیامد	از ریش و عمامه مُچرخ
جز دود به آسمان نیامد	از آه یتیم و بیوه زار
در پرسش یک جوان نیامد	در کنج فراق گشته ام پیر

"تیمور" چکنم که در عیادت

یک نخبه ز دلبران نیامد